

علم و معرفت از منظر علامه محمد کاظم هزار جریبی استرآبادی



علی قنبریان *

عباس قربانی **



چکیده

در معرفت‌شناسی چهار طریق برای به‌دست آوردن علم و معرفت ثابت شده است: وحی و نقل، عقل، کشف و شهود، تجربه. دانشمندان علوم و حوزه‌های مختلف بنابر تخصص و ضرورت خویش از برخی یا همه‌ی این راه‌ها برای کسب معرفت استفاده کرده‌اند. در نوشتار حاضر این چهار طریق تعریف و تبیین شده و عملکرد محمد کاظم هزار جریبی (از دانشمندان شیعی اوایل دوره قاجار که اصالتاً ایرانی بوده و در شهر کربلا ساکن بوده است) در قبال آن‌ها با ارائه‌ی شواهد از کتب و رساله‌هایش بیان شده است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و پردازش اطلاعات، تبیینی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: محمد کاظم هزار جریبی، طرق شناخت، عقل، نقل (آیات و روایات)، شهود، تجربه.

* دکتری مدرسی

معارف اسلامی

دانشگاه تهران

** عضو هیئت علمی

دانشگاه تهران، مدیر گروه

مبانی نظری اسلام

مقدمه

راه‌های شناخت چهار قسم است: شناخت عقلی؛ شناخت نقلی (آیات و روایات)؛ شناخت شهودی (کشف)؛ شناخت تجربی.

نتیجه و ثمره‌ی هر کدام از شناخت‌های چهارگانه‌ی مذکور عبارت است از: شناخت عقلی: پیدایش علوم عقلی هم‌چون: منطق، فلسفه، و اصول فقه. شناخت نقلی: پیدایش علوم نقلی هم‌چون: تفسیر قرآن، علوم حدیث، فقه، و اخلاق. شناخت شهودی: پیدایش عرفان. البته شناخت شهودی در علوم دیگر نیز کاربرد دارد؛ مثلاً تفسیر عرفانی براساس تفسیر قرآن با پشتوانه‌ی کشف و شهود است. شناخت تجربی: پیدایش علوم‌ی که با تحقیقات میدانی و آزمون و خطا همراه است؛ مانند: علوم آزمایشگاهی، پزشکی، روان‌شناسی، زمین‌شناسی، فیزیک، و شیمی.

براساس چهار طریق شناخت، چهار جهان‌بینی وجود دارد. جهان‌بینی فلسفی، جهان‌بینی دینی، جهان‌بینی عرفانی، و جهان‌بینی علمی.

علم بر دو قسم است: علم حضوری و علم حصولی. اگر معلوم نزد عالم با ماهیتش حاضر شود، علم حصولی است و اگر با وجودش حاضر شود، علم حضوری است.^۱ از میان چهار راه شناخت، شناخت شهودی از نوع علم حضوری بوده و سه طریق دیگر (عقلی، نقلی، و تجربه) علم حصولی هستند. از این جهت طریق کشف و شهود بر سه قسم دیگرش شرافت و برتری دارد.

شخصیت‌شناسی محمدکاظم هزارجریبی

شیخ محمدکاظم حائری هزارجریبی مازندرانی استرآبادی، از پرکارترین دانشمندان و علما در عرصه تألیف و نگارش در موضوعات متنوع دینی در قرن سیزدهم بوده و در کتاب‌های تراجم و زندگینامه‌ی علما و در فهرست‌نگاری‌های مربوط به آثار علمی و مکتوبات دانشمندان شیعه، نامش مکرر ذکر شده است.

وی شاگرد محمدباقر بهبهانی (۱۲۰۸ق) و علی‌بن محمدعلی طباطبایی (۱۲۳۱ق) بوده است. وی مؤلفی پرکار بوده و رساله‌های متعددی در موضوعات متنوع به عربی و فارسی تألیف کرده است. هم‌اکنون رساله‌های علامه هزارجریبی در کتابخانه‌ها و مخازن نگه‌داری کتب خطی در ایران و عراق موجود می‌باشد. در گذشته نیز برخی از کتب وی در کتابخانه‌ی معروف شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ‌العراقین) وجود داشته است.

ملاً محمدکاظم هزارجریبی پس از بی‌نیازی از تحصیل در همان کربلا و در محله نقیب یعنی جنوب باب‌القبله‌ی حرم سیدالشهداء(ع) ساکن شد،^۲ پس از وفات وحید بهبهانی در کربلا مجلس درسی تشکیل داد و پس از اندک زمانی و بعد از سیدعلی صاحب ریاض در همان کربلا و در بین مردم مرجعیت یافت هر چند ایام ریاستش دوامی نیافت و پس از مدت کمی از دنیا رفت.^۳ وی در کربلا، به سال ۱۲۳۶ق وفات کرده است.

۱. شناخت عقلی

هزارجریبی در مکتوبات خویش عقل را ستوده، در بخش معظمی از اواخر رساله‌ی «اثبات الصانع

و اصول دین» روایات بسیاری را در مدح و ستایش عقل آورده^۴ و رساله‌ی «هدایة الغافلین» را درباره‌ی اهمیت تفکر نگاشته است.^۵ در «برهانیه» و «کنزالفوائد» از استدلالات عقلی استفاده کرده و باب چهارم رساله‌ی «کنزالفوائد» را به عقل اختصاص داده است. با این همه، فلسفه و فیلسوفان را قبول ندارد و برخی از نظرات آن‌ها را کفرآمیز و خلاف شریعت معرفی کرده است. او، گرچه برخی مواقع از دستاوردهای فلاسفه استفاده کرده، ولی هیچ‌گاه اشاره‌ای به آن نداشته و از فلاسفه به‌خاطر آن دستاوردها تمجید نکرده است. به دیگر بیان، در تبیین و تحلیل اندیشه‌ی هزارجریبی در این قسمت، لازم است بین راه شناخت عقلی و علم فلسفه و عرفان نظری تفاوت قائل شویم. هزارجریبی از «طریق شناخت عقلی» در آثارش استفاده کرده، اما با فلسفه و عرفان که از سرچشمه‌ی عقل سیراب گشته‌اند، مخالفت جدی دارد.

در مکتوبات خویش برای معلل کردن گفته‌هایش طریق عقلی را مورد استفاده قرار داده؛ مثلاً از جمله براهینی که هزارجریبی در اثبات وجود خدا استفاده کرده، برهان نظم و برهان امکان است. وی در تقریر برهان امکان گرچه از اصطلاحات مشهور و جافتاده‌ی «واجب الوجود» و «ممکن الوجود» استفاده نکرده، اما تعاریف و ویژگی‌های آن‌ها را بیان کرده است.^۶ هزارجریبی در بحث از صفات ثبوتیه، صفات کمالیه‌ی الهی را عین ذات خدا دانسته که ذات خداوند قائم مقام جمیع صفات است و به غیر ذات مقدس بسیط مطلق، چیزی نیست. او در اثبات این مدعا از دلیل عقلی بطلان تعدد قدما استفاده کرده است:

«زیرا که اگر صفتی زائد بر ذات باشد یا قدیم خواهد بود یا حادث و هر دو محال است زیرا که اگر قدیم باشد، تعدد قدما لازم آید و قدیمی، به غیر خدا نمی‌باشد. پس آن نیز خدای دیگر خواهد بود. و اگر حادث باشد، لازم آید که جناب مقدس باری تعالی محل حوادث بوده باشد و آن محال است... و ایضاً لازم آید که حق تعالی در کمال خود محتاج به غیر باشد و آن مستلزم نقص و عجز است».^۷

وی در رساله‌ی «اقتناعیه» اثبات خدا را بدیهی و فطری خلق دانسته، به نحوی که احتیاج به دلیل نیست. سپس در بیان دلیل بر این مدعا از نظم جهان و مخلوقات الهی استفاده کرده است. به نظر می‌رسد که وی بین برهان فطرت و برهان نظم خلط و اشتباه کرده است. زیرا آنچه که فطری و بدیهی است برهان فطرت است. برهان نظم مانند برهان حدوث و بسیاری از براهین دیگر، از نوع علم حصولی است، نه حضوری و بدیهی.^۸

۱-۱. علم کلام و هزارجریبی

یکی از علومی که با توجه به اهدافش از شناخت عقلی بهره گرفته، علم کلام است. این علم روزه‌روز کامل‌تر و مدون‌تر شده است و با برخورد با نحله‌های فکری دیگر، هم‌چون فلسفه و عرفان نظری، بر چابکی آن افزوده شده است. علم کلام عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی مکتسب از راه ادله‌ی یقینی.^۹ استدلالات عقلی در علم کلام و با هدف اثبات اصول عقاید شیعه از نوع نظری است نه عملی، زیرا اصول عقاید از نوع ادراک نظری است

و ارتباطی با عمل ندارد؛ گرچه اثبات اصول عقاید در ارتقاء کیفیت و کمیت عمل به احکام اسلامی تأثیرگذار است.^{۱۰} هدف علم کلام حفاظت از عقاید شریعت است و در چارچوب و حدود مرز شرع، حرکت کرده و بازتاب دارد؛ برخلاف فلسفه و به‌ویژه فلسفه‌ی غرب که گزاره‌های آن‌ها تا زیر سؤال بردن و نفی توحید گستاخ شده است. پس، اصطکاک و تنش بین متکلمان و فلاسفه گریزناپذیر بوده است. با رجوع به کتاب‌هایی که در این دو فن نوشته شده است، درمی‌یابیم که برخی از مباحث مطرح شده با کنایه و یا حتی صراحتاً در نقد آراء فقهی دیگر است؛ همانند کتاب «نهایة الحکمه» علامه طباطبایی که اندیشه‌های متکلمان را گاهی در خلال بحث، تحلیل و نقد کرده است.

علاوه بر فلسفه، بین کلام و عرفان نیز بحث و ردّ و ابطال بوده است. این مباحث در حوزه‌ی ادراک نظری بوده نه ادراک عملی. به بیان دیگر، طرف علم کلام در این مجادلات علمی، عرفان نظری بوده است نه عرفان عملی.

هزارجریبی به‌عنوان متکلم، حافظ دین است. در کتاب «برهانیه بزرگ» از براهین عقلی و قرآنی و اخباری بر حقیقت مذهب شیعه استفاده کرده است و در بطلان خلافت خلفای جور و بطلان ادله‌ی خلافت دیگران، دلایلی را آورده است. هزارجریبی در تمامی پنج اصل عقیدتی (توحید، نبوت، معاد، عدل، و امامت) از براهین متناسب با بحث استفاده کرده است و در مواقع ضروری به دفع شبهات پرداخته است. علاوه بر آن، در مقام دفع اندیشه‌های انحرافی، نقد و ابطال‌هایی بر فلسفه و عرفان نظری و عملی دارد. وی حکما و فلاسفه را از مذاهب باطل دانسته است که مذهب خود را نسبت به پیغمبری از پیغمبران معروف نمی‌دهند و آن‌ها را «کافر غیر ملی» نامیده است.^{۱۱}

۱-۲. هزارجریبی و نقد فلسفه

هزارجریبی در رساله‌ی «منبیه المغرورین» برخی از نظریات فلاسفه مانند انحصار فعل خدا در عقل اول بر وجه ایجاب و فاعل موجب دانستن خدا و هم‌چنین قدیم دانستن هستی مانند: آسمان و زمین، را تحلیل و نقد کرده است. وی این دو نظر را مخالف نصوص قرآن و احادیث متواتره و اجماع خوانده و آن را کفر صریح دانسته است.^{۱۲}

ابن سینا هم‌چون ابونصر فارابی از بزرگان حکمت مشاء در عالم اسلام است و نظریاتی در مورد معاد جسمانی، معراج، و... داشته که به مذاق برخی از دانشمندان خوش نمی‌آید و طبیعی است که اتهام کفر به ایشان زنند. از افرادی که وی را مذمت کرده، هزارجریبی است. هزارجریبی ابن سینا را مروّج فلسفه در جهان اسلام معرفی کرده است و شیطان را مددکار وی دانسته است. در نقد هزارجریبی در رساله‌ی «منبیه المغرورین» اندیشه‌ها و نظریات ابن سینا تحلیل و ردّ نشده است، بلکه صرفاً رفتار و منش وی نقد شده است. برخی از مطالبی که درباره‌ی ابن سینا گفته می‌شود جای تأمل دارد مانند: شرب خمر.^{۱۳} ممکن است این‌گونه خلاف شرع‌ها را برخی از تندروهای مخالف فلسفه به ایشان نسبت داده باشند تا دیگران از مطالعه‌ی آثار وی منصرف شوند.

هزارجریبی، سهروردی را از مصادیق اشقیا خوانده، کشف و شهود وی را «خیال هنگیان» نامیده، سپس واقعه‌ای از وی را در سیر انوار ذکر کرده است. هزارجریبی از سهروردی با عنوان «شیخ شهاب‌الدین» یاد کرده است.^{۱۴}

هزارجریبی درباره‌ی فلسفه‌ی غیراسلامی (مانند فلسفه‌ی غرب) و فیلسوفانش نظری نداده است و این امر بدیهی و طبیعی است زیرا در آن زمان (اوایل قرن سیزدهم) در کشور عراق، آثاری از فلسفه‌ی غرب به عربی یا فارسی برگردان نشده بود. اگر بر فرض هم چند نمونه‌ی محدود ترجمه شده باشد، به دست هزارجریبی نرسیده است. از بین سه نحله‌ی فلسفه‌ی اسلامی (اشراق، مشاء، و حکمت متعالیه) هزارجریبی در آثارش هیچ اسمی از ملاصدرا و مکتبش نبرده است. در زمان هزارجریبی قرن‌های بسیاری از ظهور سهروردی و ابن‌سینا می‌گذشت و با شرح و تفسیر آثارشان، این دو مکتب کاملاً در جهان، اسم‌ورسم داشتند و هزارجریبی نیز با آن‌ها آشنا بود، اما زمان هزارجریبی، هنوز فلسفه‌ی ملاصدرا از طریق فلاسفه‌ی بزرگ شناسانده نشده بود و احتمالاً هزارجریبی معرفتی را که نسبت به ابن‌سینا و سهروردی داشته، نسبت به صدرالمألهین و فلسفه‌اش نداشته است؛ لذا ابن‌سینا و سهروردی را نقد کرده، اما اسمی از ملاصدرا نبرده است. ملاصدرا در سال ۱۰۵۰ق و هزارجریبی در ۱۲۳۶ق وفات کرده‌اند؛ یعنی بین این دو شخصیت کمتر از دو قرن فاصله‌ی زمانی وجود دارد. ظاهراً ملا هادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) و فلاسفه‌ی متأخر از وی، ملاصدرا و فلسفه‌اش را شناسانده‌اند.

۲. شناخت نقلی (آیات و روایات)

مقصود از طریق نقلی، آیات قرآن و روایات معصومین (ع) است. بنابراین تمسک به غیر این دو مورد، مانند سخن صحابه‌ی پیامبر (ص) و صحابه‌ی ائمه‌ی معصومین (س)، تابعان، حکما، علما، فلاسفه، و... از باب استشهاد و قرینه بودن صحیح است، نه با عنوان استدلال و اتمام حجت.

هزارجریبی در آثار خویش در بیان و اثبات گزاره‌های کلامی و اعتقادی، بسیار از روایات استفاده کرده است. به تعبیری احادیث برجای‌مانده از معصومین (س) دست‌به‌عصای وی بوده که در هنگام استدلال‌ورزی به‌کار می‌گرفته است. به‌عنوان نمونه در کتاب «تذکره‌الفتن» بعضی از آیات و اخبار مشتمل بر شقاوت و ضلالت پیشوایان کفر را ذکر کرده است یا در رساله‌ی «اثبات‌الصانع و اصول دین»، با قلمی ساده و عام‌پسند و به دور از اصطلاحات تخصصی، مباحث عقیدتی را بیان کرده و در جای‌جای رساله و به تناسب برای استشهاد و مستدل کردن این رساله، از آیات قرآن و روایات معصومین (س) استفاده کرده است.

وی برخی از معارف قرآنی و روایی را خمیرمایه‌ی سخنان و استدلال‌ات خویش قرار داده؛ مثلاً وی ایمان را -که یکی از عناوین مهم کلامی است و آثار بسیار عقیدتی و فقهی بر آن مترتب است- به تصدیق به جنان و اقرار به زبان و عمل با اعضاء و جوارح تعریف و تفسیر کرده و هر سه را حادث و اصل را عدم وجود آن‌ها دانسته است.

وی در رساله‌ی «فوائد لطیفه» چنین آورده است: «بدانکه ایمان اقرار است به زبان به آنچه که حضرت رسول(ص) از جانب خدا آورده است... و به دل اعتقاد کند و به اعضا و جوارح آن‌ها را عمل نماید و به عقل آن‌ها را تعقل نماید».^{۱۵} این تعریف از ایمان عیناً مانند حدیثی است که به اسناد امام رضا(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ».^{۱۶}

وی غالباً ترجمه‌ای فارسی از جانب خود از روایات ارائه کرده و متن اصلی و عربی روایات را نیاورده است. این شیوه با توجه به جامعه‌ی هدف او که مخاطبان عام و توده‌ی مردم بودند، توجیه‌پذیر است. اگر تمامی روایاتی را که هزارجریبی ترجمه کرده و در آثار خویش پراکنده است، جمع کنیم، به نظر می‌رسد قسمت قابل توجهی از اصول اربعه‌ی شیعه که توسط محمدون ثلاث متقدم (شیخ مفید، شیخ طوسی، و شیخ کلینی) نگارش یافته، توسط او ترجمه و برگردان شده است.

۲-۱. نمونه‌ای از شناخت نقلی از رساله‌ی «عدلیه» و تحلیل آن

«در جبر و اختیار و استطاعت. بدان که حق سبحانه و تعالی ظلم بر بندگان نمی‌کند و دلیل بر این، بعد از عقل قاطع که باعث ظلم، جهل و احتیاج است و آن‌ها بر صانع عالم روا نیست، نصوص صریحه قرآنی است. زیرا که حق تعالی در بسیاری از سوره‌های قرآن نفی ظلم خود را نسبت به بندگان خود یاد نمود»^{۱۷} و اخبار متکثره در این باب وارد شده است؛ چنان که ابن بابویه(ره) در کتاب «خصال» به سند معتبر از حریر روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق(ع) فرموده است که: مردم در قدر بر سه قسم‌اند: مردی هست که گمان می‌کند اینکه خدای عزوجل مردم را جبر کرده است بر معاصی. یعنی خلق، نمی‌تواند که معصیت نکنند. این کس اسناد ظلم به خدای عزوجل داد[ه است] در حکم او و چنین کس کافر است. و مردی هست گمان می‌کند که امر وا گذاشته شد به سوی خلق و این کس سُست گردانید سلطنت و پادشاهی الهی را، پس او نیز کافر است. و مردی هست که می‌گوید خدای عزوجل تکلیف کرد بندگان را به آن چیزی که طاقت دارند. و تکلیف نکرد ایشان را به چیزی که طاقت ندارند، پس وقتی که کار نیک کنند خدا را حمد می‌کند و وقتی که کار بد می‌کنند استغفار می‌کنند. پس این مُسَلِّم است و به حق رسیده است».^{۱۸-۱۹}

در عبارات فوق، هزارجریبی با استدلال بر روایتی، در مقام اثبات اختیار برای انسان‌ها و نفی ظلم از خداوند متعال است. هزارجریبی از اصطلاح «اخبار متکثره» استفاده کرده است. زیرا وی به ویژگی «ظنی الصدور» بودن روایات توجه دارد و برای آن که به کلام خویش استحکام بخشد از اصطلاح فوق استفاده کرده است تا تنبّه دهد که گفتارش معلّل به خبر واحد نیست، بلکه پشتوانه‌ی ادعایش احادیث بسیاری است که خانواده‌ای حدیثی تشکیل داده‌اند و در حدّ تواتر معنوی هستند. آیات قرآن «قطع الصدور» و «ظنی الدلالت» هستند. یعنی هیچ شک و شبهه‌ای در ارتباط با منسوب بودن آیات قرآن کنونی بر وحی نیست و مورد اجماع تمامی مسلمانان است.

روایات معصومین(س) برخلاف آیات قرآن، «ظنی الصدور» و «ظنی الدلالت» هستند. گذشته از معنایی که از روایات برداشت می‌شود، ممکن است نادرست باشد، در صدور روایات از معصومین(س) هیچ قطع و یقینی نیست. پس به هر روایتی نمی‌توان استدلال کرد، بلکه روایاتی معتبر است که با احراز شرایطی، موثق باشند.

۲-۲. رعایت نکردن شأن متون دینی

اشکالی که به هزارجریبی در استدلال‌ورزی به روایات وارد است آن‌که وی شأن متون دینی را حفظ نمی‌کرده است. قرآن شرافت بر کتب حدیثی دارد، لذا شایسته است که نویسنده، ابتدا آیات قرآن و سپس احادیث را ذکر کند. در ذکر کردن احادیث نیز شایسته است که به ترتیب از احادیث مربوط به پیامبر(ص) شروع شود، سپس حضرت زهرا(س) سپس حضرت علی(ع) و به همین ترتیب تا دوازدهمین امام. این شیوه نه تنها نوعی اخلاق‌مداری در پژوهش است، بلکه حاکی از نظم و ترتیب منطقی در نوشته است. برخی از جوامع روایی مانند: «میزان‌الحکمه» به همین روش شکل گرفته است. متأسفانه هزارجریبی در مکتوباتش به این امور هیچ توجهی ندارد. گاهی در لابه‌لای احادیث، آیه‌ای از قرآن آورده، یا ابتدا حدیثی از امام رضا(ع)، سپس حدیثی از علی(ع) آورده است.

به‌عنوان نمونه هزارجریبی در رساله‌ی «کاشف‌العدل و مبیین‌الفضل»، در فلسفه‌ی بلاها و مصیبت‌ها، اخبار بسیاری ذکر کرده و در بین اخبار به آیه‌ای از قرآن هم استدلال کرده است.^{۲۰} یا در رساله‌ی «کاشف‌الغلو و هادی‌أهل‌الغلو» که در نقد مبانی نظری و اندیشه‌های اهل غلو است، از دو دلیل نقلی استفاده کرده است. یک آیه و یک روایت. در چیش این دو دلیل به شرافت آیه‌ی قرآن توجه نکرده و آن را بعد از روایت ذکر کرده است:

«چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین در دعای کمیل فرمود: «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي [و تَرْبِيَّتِي] وَ بَرِيٍّ وَ تَغْذِيَّتِي»^{۲۱} یعنی: ای آن کسی که ابتدا کردی خلق کردن مرا و ذکر مرا و موجود گردانیدن مرا و نیکی کردن به من و روزی و غذا دادن مرا؛ و حق عزّ شأنه در کلام مجید می‌فرماید: {نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا}^{۲۲} یعنی: ما تقسیم کردیم روزی بندگان را در حیات دنیا».^{۲۳}

۳. شناخت شهودی (کشف)

یکی از اقسام شناخت، شهود است. کشف و شهود یکی از شاخصه‌های عرفان عملی و عرفان نظری است. کشف و شهود ثمره‌ی عرفان عملی است و از طرفی تفاسیر عارف از جهان هستی بر مبنای کشف و شهود است. شناخت عقلی برخلاف کشف و شهود، از مقوله‌ی تفکرات و تبعات ذهنی (علم حصولی) است. به دیگر سخن، شهود از مقوله‌ی علم حضوری است و بدون وساطت صُور ذهنی درک می‌شود؛ مانند احساس غم و شادی. وقتی عارف سالک با سیر و سلوک، باطن خویش را تصفیه کرد، به کشف و شهود می‌رسد و حقایق عالم را بالعیان می‌بیند. رسیدن به کشف و شهود، ریاضت و تصفیه‌ی باطن می‌خواهد و رهروان این طریق شناخت، اندک‌اند.

همان گونه که شیخ الرئیس بوعلی سینا در «اشارات» گوید:
«درگاه الاهی رفیع تر از آن است که هرکسی بر آن داخل شود یا از آن اطلاع یابد، الا یکی پس از دیگری».^{۲۴}

کشف و شهود بر دو قسم است. کشفی که در خواب و رؤیا دست می دهد و کشف و شهود در بیداری.

۳-۱. کشف و شهود در خواب و رؤیا

از رؤیاهای صادق که از مصادیق کشف و شهود است، می توان به چگونگی و کیفیت نگارش کتاب مهم عرفانی «فصوص الحکم» اشاره کرد. ابن عربی در خطبه‌ی کتاب بیان کرده که مطالب «فصوص الحکم» را در مبشره‌ای (رؤیای صادقه‌ای) از پیامبر اکرم (ص) دریافت کرده است.^{۲۵} هزارجریبی به صورت پراکنده در آثار خویش از خواب و رؤیا استفاده می کند. علمای شیعه نیز درباره‌ی خواب و رؤیا کتاب نوشته اند مانند: محدث میرزا حسین نوری طبرسی که کتاب «دارالسلام» را نوشته است؛ هم چنین اندیشمندان غیرمسلمان نیز به خواب و رؤیا توجه کرده و مکتوباتی در این حوزه دارند؛ هم چون زیگموند شلومو فروید^{۲۶} (متوفای ۱۹۳۹) با اثر «تفسیر رؤیا».

هزارجریبی در اواخر رساله‌ی «جدلیه» درباره‌ی استادش، علامه بحرالعلوم قلم فرسایی و یکی از خواب‌هایی را که شخص بحرالعلوم درباره‌ی جوان نیکوکاری در حلّه دیده، بیان کرده است.^{۲۷} هم چنین در همان رساله خوابی را که خود هزارجریبی درباره‌ی جلالت قدر بحرالعلوم دیده، نقل کرده است.^{۲۸}

هزارجریبی در رساله‌ی «تحفة المجاور»^{۲۹} مطرح کرده که بسیاری از نیکان روزگار خواب دیده اند که هرکسی در کربلا مدفون شود از عذاب برزخ و قیامت در امان است. در فصل سوم^{۳۰} از همان رساله،^{۳۱} سه خواب از سه تن از اساتیدش (محمدباقر بهبهانی، سیدمحمد مهدی موسوی شهرستانی، و سیدعلی طباطبایی) احتمالاً بدون واسطه نقل کرده است. رؤیاهای محمدباقر بهبهانی (ره) و سیدعلی طباطبایی صاحب «ریاض المسائل» درباره‌ی فضیلت دفن در کربلا و استخفاف عذاب بر مدفونین سرزمین کربلا است، اما رؤیای میرزا محمد مهدی شهرستانی (ره)^{۳۲} در ارتباط با فضیلت بیتوته کردن و اقامت یک شب در کربلا است و ثمره‌ی آن نجات از عذاب جهنم است. برخی از این رؤیاها را دانشمندان در کتاب‌هایشان نقل کرده اند.^{۳۳}

هزارجریبی طبق مفاد حدیث «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً فی امر دینها، بعثه الله تعالی یوم القیامة فی زمره الفقهاء والعلماء»،^{۳۴} رساله‌ای با عنوان «الاربعون حدیثاً (چهل حدیث)» نگاشته و در آن چهل و دو حدیث! در فضایل امام علی (ع) آورده است. هزارجریبی در مقدمه‌ی رساله‌ی مذکور از یکی از اهل تسنن نقل کرده که پیامبر (ص) را در خواب دیده است و پیامبر روایت مذکور را منحصر در جمع آوری احادیث مربوط به فضایل اهل بیت (س) منحصر کرده است نه هر حدیثی.^{۳۵} هزارجریبی در بیان خواب و رؤیا هم چون بحث از تأویل، انصاف را رعایت نکرده است؛

آنجا که خواب از اساتیدش بوده یا درباره‌ی اموری است که از معتقداتش است، آن را به‌نحوی و با آوردن قرائنی تأیید کرده -ولو خواب‌بیننده اهل سنت باشد- اما در بیان خواب از عرفا و متصوفه آن را نقد کرده و از خیالات دانسته است و از تصرفات شیطان در خواب سخن رانده است. وی گوید که برخی می‌خواهند با خواب و خیال وحدت وجود را ثابت کنند یا ادعای کشف و شهود را در خواب می‌کنند. او برخی از خواب‌ها را از بزرگان عرفان و فلسفه هم‌چون ابن عربی^{۳۶} نقل کرده و راوی را در بازگوکردن خواب، دروغ‌گو و مفتری خوانده است. هزارجریبی علت ترجمه و رواج فلسفه به‌وسیله مأمون را خوابی دانسته که مأمون از ارسطو دیده و آن خواب را از القانات ابلیس معرفی کرده است.

بی‌انصافی‌های هزارجریبی نسبت به فلاسفه، عرفا و متصوفه و افراط در مذمت و نقد آن‌ها در گزارش از خواب و رؤیا نیز نمود پیدا کرده است. ما در مقام اثبات ناروایی تمامی نقدهای هزارجریبی بر خواب‌های عرفا و متصوفه نیستیم، اما اگر انصاف را قاضی کنیم و با دیده‌ی غیرمتعصبانه به قضیه بنگریم، وی در ردّ خواب‌های نحله‌های مذکور افراط کرده، کما این‌که در قبول خواب‌هایی که موافق با دیدگاه‌های خودش است نیز طریق افراط پیموده است.

هزارجریبی هجمه‌ها و حمله‌های بسیاری بر شخصیت و اندیشه‌های عرفا و متصوفه دارد و برخی مواقع کشف و شهود آن‌ها را توهم دانسته است. این چنین سخنانی نسبت به این مسلک از گذشته وجود داشته، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تحت تأثیر شخصیت عرفانی و فلسفی امام خمینی(ره) از هجمه‌های نسبت به عرفان و فلسفه بسیار کاسته شده است. هانری کورین، مستشرق فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن، به جنبش عرفان‌ستیزی برخی از دانشمندان اسلامی اشاره کرده و آن‌ها را علمای قشری خوانده است: «چون علمای دین از صوفیان متنفر بودند، نسبت به عارفان هم حسن‌ظن نداشتند و از نظر بعضی از علمای دین، عارف و صوفی یکی بود؛ چون هردوی آن‌ها چیزهایی می‌گفتند که علمای دین تمام یا بعضی از آن گفته‌ها را نمی‌توانستند بپذیرند. علمای رسمی دین اسلام، صوفیگری را بدعت می‌دانستند، چون با قوانین دین اسلام وفق نمی‌داد. برخی از علمای اسلامی، عرفان را هم بدعت می‌دانستند و عقیده داشتند که برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی، احکام دین اسلام کافی است و مسلمین، غیر از آن به هیچ قانون احتیاج ندارند... علمای قشری در تمام ادوار با صوفی و عارف مخالف بودند و آن‌ها را مبدع و بعضی از آن‌ها، صوفی و عارف را مرتد می‌دانستند... همه عارفای شیعه به احکام مذهبی عمل می‌کردند و احکام عرفانی را به‌طور فوق‌العاده به موقع اجرا می‌گذاشتند و هیچ عارف شیعه را سراغ نداریم که اجرای احکام رسمی دین را به مناسبت اجرای احکام عرفان متوقف کرده باشد. معه‌ذا علمای رسمی، عارفان را -ولو عنوان مجتهد داشتند- با نظر احتیاط می‌نگریستند».^{۳۷}

۳-۲. کشف و شهود در بیداری و هوشیاری

استفاده‌ی هزارجریبی از کشف و شهود در حالت بیداری، درباره‌ی دیدن مردگان در بیداری

و ارتباط با ارواح مردگان در قبرستان وادی السلام است؛ هم چنین زیارت کردن ذوات اقدس امامان معصوم (ع). هزارجریبی واقعه‌های رخ داده را به صورت پراکنده و در لابه‌لای آثارش بیان کرده است. هم چنین رساله‌ی «تحفة‌الاخیار» را به این امر اختصاص داده و در آن وقایع اهل برزخ در قبرستان وادی السلام را بیان کرده است.^{۳۸}

مطالب کتاب گزارش از وقایع خارق‌العاده می‌دهد که با وسایل مادی و عادی قابل سنجش و نقض و اثبات نیست، اما با توجه به آن که گوینده‌ی آن عالم فاضل، عادل و با تقوایی با نام هزارجریبی است که در نزد اساتید بزرگ و بنامی تلمذ کرده و هم چنین شاگردان فاضلی در نزد ایشان تربیت شده‌اند، می‌توان گفتار وی را قبول کرد و مهر صحت بر آن نهاد.

ممکن است کسی اشکال کند که بیان این گونه موارد در قالب حکایات و داستان به دور از مباحث علمی و فنی است و سزاوار دانشمندان نیست. در جواب گوییم که برای عالمان دینی استفاده از این عنصر (ارتباط با ارواح مردگان) هیچ اشکالی ندارد زیرا که در اقناع مخاطبان عوام بسیار کارساز است و به صورت ضمنی معاد را اثبات خواهد کرد و همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، هزارجریبی برخی از آثارش را برای عوام و ارتقاء سطح معرفت دینی آن‌ها نگاشته است و این گونه نبوده که تمامی آثارش مانند رساله‌ی «عماد العمل و العاصم عن الخطأ و الزلل»^{۳۹} را برای تحصیل کرده‌ها و محققان بنویسد. هزارجریبی در مقدمه رساله‌ی «تحفة‌الاخیار» هدف خود از نگارش کتاب را زیاد شدن اطمینان و ایمان مؤمنین خواننده است.^{۴۰} از دانشمندان معاصر، ناصر مکارم شیرازی به این مقوله پرداخته و کتاب «ارتباط با ارواح» از وی در انتشارات نسل جوان چاپ و منتشر شده است. هم چنین سیدمحمدحسین حسینی تهرانی در کتاب «معادشناسی»^{۴۱} گزارش‌هایی از ارتباط با ارواح در قبرستان وادی السلام و قبرستان تخت فولاد اصفهان از ملا محمد مهدی نراقی، شیخ عباس قمی، و سیدجمال‌الدین گلپایگانی ارائه کرده است.

هزارجریبی در نقل واقعه‌های^{۴۲} ارتباط با ارواح، هیچ تجزیه و تحلیلی را بیان نکرده است. این که این دیدارها واقعاً در بیداری بوده یا نه؟ در چه عالمی واقع شده است؛ دنیا یا برزخ؟ در مثال متصل بوده یا مثال منفصل؟ این‌ها سؤال‌هاییست که هزارجریبی آن‌ها را بی‌پاسخ گذاشته است. به نظر می‌رسد، بیان خواب‌ها صرفاً تنبّه دادن به خواننده و اثبات معاد بوده، نه تبیین و تحلیل عقلی و معرفت‌شناسانه.

از موارد دیگر کشف و شهود در بیداری که هزارجریبی به آن اشاره کرده، الهام علم به پیغمبر (ص) و اهل بیت او (س) است. از نظر هزارجریبی این الهام بهترین اقسام علم است زیرا که متصل است به دریای علم غیرمتناهی خداوند متعال و از همه‌ی سبب‌های علم، این طریق بهتر است.^{۴۳}

هزارجریبی طریق به دست آوردن علم حضوری را بسیار دشوار شمرده و چنین نمایانده است: عبادت کردن از روی اخلاص، مجاهده‌ی بسیار، توسل جستن به جناب اقدس الهی، و این که شخص مدتی از زمان از همه چیز بگذرد و به آیه {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا}؛^{۴۴}

استناد کرده است. هزارجریبی افرادی را که به این مرتبه رسیده‌اند، در میان خلق مانند گوگرد احمر دانسته است.^{۴۵} او در ترجمه‌ی حدیث عنوان بصری نیز از قول امام صادق (ع) علم حضوری را معرفی کرده و آن را علم واقعی دانسته است: «علم آن نیست که کسی آن را تعلیم گیرد، بلکه علم نوری است که می‌افتد در دل هرکسی که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد که او را هدایت کند. پس اگر تو علم را می‌خواهی اول طلب کن در نفس خود عبودیت را و طلب کن طُرُق عبادت را و طلب کن فهم آن را از خداوند، آن را به تو می‌فهماند».^{۴۶}

۳-۳. نقد عرفا و متصوفه

یکی از نحله‌های عالم اسلام، عرفان و تصوف است. برخی از دانشمندان، به نقد این نحله پرداخته‌اند و برخی دیگر نیز تعریف و تمجید بسیاری از آن کرده‌اند. از آن‌جاکه عرفان دارای دو بُعد عملی و نظری است، نقدهایی هم که بر آن وارد شده، در هر دو حوزه وجود داشته و هزارجریبی نیز به نقد هر دو بُعد عرفان (نظری و عملی) پرداخته است. او در رساله‌ی «منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال»، حافظ را از اشیاء از خدادور و اهل بدعت و ریب خوانده، حتی دشمن خدا معرفی کرده و اشعار وی را سبب گمراهی انسان‌ها و حدوث شبهات و وسوس شیطانی و باعث بُعد و دوری از خدا دانسته است. هزارجریبی اکثر ابیات حافظ را تعریف شراب و معشوقه و سایر لغو و باطل گزارش کرده که سبب فسق و معاصی و عشق‌بازی و غنا و ملاهی می‌شود. معلوم است که وی بر ظاهر کلمات به کار رفته در دیوان حافظ جمود داشته و آن‌ها را تأویل نکرده است.^{۴۷}

هزارجریبی سرودن اشعار عاشقانه، عشق پسران و زنان و کنیزان، فسق و فواحش، و شرب خمر را به عرفی شاعر نسبت داده است. نمونه‌ی اخیر را در نقد ابوعلی سینا نیز آورده و بیان کرده که برای رفع خواب، شراب می‌نوشیده است.^{۴۸} هم‌چنین صراحتاً به مسئله‌ی «وحدت وجود» اشاره کرده و آن را به شدت نقد کرده است. ظاهراً دانشمندان در برخورد با عرفان نظری بیشترین تنش را در بحث از «وحدت وجود» داشته‌اند نه دو قسیم دیگرش؛ یعنی انسان کامل و چینش نظام هستی. استاد مطهری نیز به این مطلب اشاره کرده است.^{۴۹}

۴. شناخت تجربی

این نوع از شناخت در علوم تجربی مانند پزشکی، زیست‌شناسی، و زمین‌شناسی کاربرد دارد. روش به‌دست آوردن داده‌ها از طریق آزمون و خطاست. نتایج به‌دست آمده از نظر عقلی، یقینی و قطعی نیست زیرا بر پایه‌ی استقراء ناقص است. علامه طباطبایی در کتاب ارزشمند «نهایه الحکمه» مطلب فوق را از حیث اثبات‌ناپذیر بودن با برهان، بیان کرده: «بحث از جزئیات، خارج از قدرت ما بوده و از آنجا که جزئیات در حال تغییر و دگرگونی می‌باشند، در آن‌ها برهان جاری نمی‌گردد. بنابراین در فلسفه به احوال موجود مطلق پرداخته می‌شود».^{۵۰} اما با توجه به این‌که داده‌های محققان با بررسی‌ها و جرح و تعدیل‌های بسیاری حاصل شده و محیط آزمایش مانند بدن انسان و یا زمین، قوانین ثابتی دارد، قابل استناد و تعمیم است.

البته بعید نیست که با گذشت زمان و پیشرفت علم، خطا بودن نتایج روشن شود و یا نتایج دقیق‌تری جایگزین آن‌ها شود.

برخی درباره‌ی شناخت تجربی افراط کرده و تجربه را معیار و مبنای هرگونه علمی می‌دانند. از این دسته در ابتدا تحت عنوان تجربه‌گرایی منطقی^{۵۱} و سپس پوزیتیویسم منطقی نام برده شده است.^{۵۲}

آیت‌الله سبحانی در کتاب «اندیشه اسلامی ۱» از این شناخت با عنوان «سیر در آفاق و انفس» نام برده و از آن وجود و اوصاف خداوند متعال را اثبات کرده است:

«از مطالعه و بررسی نظم جهان هستی، حیوانات، گیاهان، و حتی خود انسان آشکار می‌شود که ناظم و خالق هستی براساس سنخیت علت و معلول باید از صفت علم، حکمت، و قدرت



برخوردار باشد و همچنین از انسجام و وحدت حاکم بر جهان هستی می‌توان به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی برد... این استنباط بنابر نیروی عقلی صورت می‌گیرد و برخی مقدمات از مشاهده جهان منظم اخذ می‌شود و نتیجه می‌گیریم که جهان منظم است».^{۵۳}

در قرآن کریم نیز از حس و تجربه در اثبات خداوند متعال استفاده شده است. خداوند در برخی از آیات قرآن به نظم در آسمان‌ها و زمین و همچنین آمدوشد منظم شب و روز اشاره کرده و انسان‌ها را به تفکر در آن‌ها فراخوانده است: {إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ}.^{۵۴} استفاده‌ی هزارجریبی از تجربه، بالذات و اصلی

نیست، بلکه بالعرض است. زیرا جهان‌بینی علمی (تجربی) سرابی بیش نیست و نمی‌توان آن را به معنای صحیح کلمه جهان‌بینی نامید و حداکثر می‌توان آن را شناخت جهان مادی دانست و چنین شناختی نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسائل بنیادی جهان‌بینی باشد. به بیان دیگر با توجه به بُرد شناخت حسی و تجربی و محدود بودن آن به پدیده‌های مادی و طبیعی، روشن است که نمی‌توان تنها براساس دستاوردهای علوم تجربی، اصول جهان‌بینی را شناخت و مسائل مربوط به آن را حل کرد؛ زیرا این‌گونه مسائل از قلمرو علوم تجربی خارج است و علوم تجربی سخنی درباره‌ی اثبات یا نفی آن ندارد؛ مثلاً نمی‌توان وجود خدا را به‌وسیله‌ی پژوهش‌های آزمایشگاهی اثبات یا نفی کرد، زیرا تجربه‌ی حسی نمی‌تواند چیزی را خارج از محدوده‌ی پدیده‌های مادی، مستدل کند.^{۵۵}

بنابراین نفس تجربه برای هزارجریبی موضوعیت نداشته، بلکه وی تجربه را نردبانی قرار داده تا بتواند صعود کند.

چون به مطلوبیت رسیدی ای ملیح
شد طلب‌کاری علم اکنون قبیح
چون شدی بر بام‌های آسمان
سرد باشد جست‌وجوی نردبان^{۶۱}

در واقع هزارجریبی از اطلاعات به‌دست آمده از تجربه، در بیان و اثبات گزاره‌های کلامی (اصول عقاید شیعه و فروع آن) استفاده کرده است. زیرا داده‌های شناخت تجربی قابلیت دارد که در علوم عقلی به‌کار گرفته شود؛ مانند بیان مصادیق نظم موجود در جهان برای پی‌ریزی برهان نظم. با مشاهده‌ی نظم و انتظام در جهان آفاق و انفس، به این نتیجه خواهیم رسید که جهان هستی منظم است. این گزاره‌ای که از راه محسوسات و تجربه به‌دست آمده، صغرای قیاس قرار گرفته و به‌همراه کبرایی عقلی، برهان نظم را تشکیل می‌دهد که برای اثبات وجود خداوند متعال در علم کلام و فلسفه به‌کار می‌رود. هزارجریبی در مواضع متعددی از مکتوباتش، از برهان نظم^{۶۲} برای اثبات وجود خداوند متعال استفاده کرده و برای تنبّه دادن خوانندگان به نظم شگفت‌انگیز جهان آفاقی و جهان انفسی، مثال‌های بسیاری مطرح کرده است. برهان نظم برخلاف براهین دیگری هم‌چون برهان امکان و برهان حرکت، صرفاً وجود خداوند متعال را اثبات نمی‌کند، بلکه از شدت نظم موجود در جهان هستی برخی از صفات الهی مانند: علم و قدرت و تدبیر نیز اثبات می‌شود. هزارجریبی به این مطلب توجه داشته و سایر اوصاف الهی مانند قدرت، علم، اراده، و حکمت را از نظم شگفت‌انگیز هستی ثابت کرده است. وی بعد از شمردن برخی از مصادیق نظم موجود در هستی، نتیجه گرفته که نظم ناظمی دارد قادر، عالم، مرید، و... او در بیان برهان نظم به‌صورت ضمنی به آیه {إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ}^{۶۳} و با صراحت به آیه {إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}^{۶۴} اشاره کرده است.^{۶۵}

استفاده و بهره‌گیری بین طریق عقلی و تجربه یک‌طرف و انگل‌وار نیست، بلکه نیاز طریق تجربه به عقل بیشتر است زیرا تمامی تفکرات، اختراعات، آزمون و خطاها و علوم حاصل از آن‌ها بر پایه و اساس دو قضیه هستند: ۱- امتناع وجود ممکن بدون علت. ۲- امتناع تخلف معلول از علت.

نتیجه‌گیری

هزارجریبی درباره‌ی راه‌ها و طرق شناخت، هیچ رساله‌ای نگاشته و آنچه که در این مقاله آورده شد، بر گرفته از سایر مکتوبات اوست. در واقع با فحص و جست‌وجو در آثار هزارجریبی به کیفیت و کمیت استفاده‌ی او از راه‌های شناخت اطلاع حاصل شده است. در گزاره‌های دینی از هر نوع چهار طریق شناخت استفاده شده و هرکدام از دانشمندان دین با توجه به تخصص خویش از همه و یا برخی از این طرق معرفت استفاده کرده‌اند. هزارجریبی

۱ - سیدمحمدحسین طباطبائی، بدایة‌الحکمة، ص ۱۳۹.

۲ - سیدحسن امین، مستدرکات آعیان‌الشیعة، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳ - همان، ج ۴، ص ۱۵۹.

۴ - نسخه خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانه مسجد اعظم، شماره نسخه: ۴۱۴/۱.

۵ - محمدکاظم هزارجریبی، تفکر در اسلام: تصحیح رساله «هدایة‌الغافلین»، ص ۵.

۶ - همان.

۷ - نسخه خطی اثبات‌الصانع و ... همان.

۸ - نسخه خطی رساله «اقناعیه»، کتابخانه مروی (تهران)، شماره: ۹۲۴/۱.

۹ - سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۸۸.

۱۰ - برای بحث از ادراک نظری و ادراک عملی رجوع شود به: جعفر سبحانی، آموزش آسان اصول‌فقه: ترجمه و تلخیص کتاب الموجز به‌صورت پرسش و پاسخ، ص ۶۶-۷۷.

۱۱ - محمدکاظم هزارجریبی، دلایلی بر اثبات حقانیت مذهب شیعه: تصحیح رساله براهینه، ص ۲۱.

۱۲ - نسخه خطی منبه‌المغروبین، کتابخانه ملی، شماره: ۵۳۲۱۴۹.

۱۳ - همان.

۱۴ - همان.

۱۵ - نسخه خطی فوائد لطیفه، قم، کتابخانه فیضیه، شماره: ۱۳۳۹/۸.

۱۶ - علی‌بن موسی الرضاع(ع)، صحیفه‌الامام الرضاع(ع)، ص ۴.

۱۷ - مانند آیه {وَ مَا اللَّهُ بِرَبِّ قَلَمًا لِلْعَالَمِينَ} (ال‌عمران: ۱۰۸/۳) و آیه {وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ} (ال‌عمران: ۱۱۷/۳).

۱۸ - محدثین علی ابن بابویه، الخصال، ص ۲۸۳.

۱۹ - محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمدکاظم هزارجریبی: توحیدیه عدلیه، ص ۷۰-۷۱.

نیز در مکتوباتش از هر چهار طریق شناخت استفاده کرده و بیشتر استفاده‌ی او از نقل و بعد از آن از عقل و استدلالات عقلی است. وی از شناخت شهودی و شناخت تجربی کمتر استفاده کرده و غالباً از شناخت تجربی در بیان مصادیق نظم موجود در جهان و شکل دادن برهان نظم، برای اثبات وجود خداوند متعال، بهره برده است.

هزارجریبی را می‌توان متکلمی محدث نامید؛ زیرا کلام وی رنگ‌وبوی حدیثی و اثری دارد؛ گرچه از عقل و برهان و استدلال نیز در مبحث توحید و مباحث دیگر استفاده کرده، چنان‌که گزارش آن به‌همراه شواهدش در همین نوشتار آورده شده است. هزارجریبی از دو قسم دیگر طریق عقل و نقل، یعنی راه‌های شهود و تجربه نیز استفاده کرده است. بهره‌ی وی از شهود، هم شامل رؤیاهای صادقانه است و هم غیر آن. وی در مکتوبات خویش در مقام متکلم، حافظ و پشتیبان دین بوده و استدلالات عقلی و نقلی را در دفاع از اصول پنج‌گانه‌ی عقیدتی و فروع آن‌ها ذکر کرده است. وی برای دست‌یابی به معرفت صحیح و هم‌چنین برای رستگاری، تمسک به آیات و روایات را کافی دانسته و مؤمنین از علوم و معارف مطرح‌شده در مکاتب فلسفه و عرفان برحذر داشته و آن‌ها را نقد کرده است. البته در این باره وی افراط کرده و نسبت کفر و زندیق به فلاسفه داده است. به نظر نگارنده علاوه بر آن‌که برخی از نقدهای هزارجریبی به فلاسفه و عرفا وارد نیست، یک‌سویه‌نگری و پشت کردن به اندیشه‌ها و تولیدات علمی فلاسفه و عرفا - که حاصل سال‌ها و بلکه قرن‌ها پژوهش و تعمق و تدقیق در مسائل مربوط به وجود و عالم هستی است - ناپسند و غیرعقلانه است زیرا جامعه را از فواید و دستاوردهای فلاسفه محروم می‌کند.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی، ۱۳۶۲، الخصال، قم، نشر جامعه مدرسین.
- ۳- ابن سینا، شیخ‌الرئیس، ۱۳۷۵، الاشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغه، چ اول.
- ۴- ابن عربی، محی‌الدین، ۱۹۴۶م، فصوص‌الحکم، قاهره، ناشر: دارالاحیاء الکتب العربیه، چ اول.
- ۵- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۷ق، معادشناسی، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، چ یازدهم.
- ۶- خراسانی، محمدهاشم‌بن محمدعلی، ۱۳۷۶ش، منتخب‌التواریخ: در زندگانی چهارده معصوم(ع)، تهران، نشر کتابفرشی اسلامیّه، چ پنجم.
- ۷- دوانی، علی، ۱۳۸۱، مفاخر اسلام، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ سوم.
- ۸- دوانی، علی، ۱۳۶۲، آقا محمدباقربن محمداکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ دوم.
- ۹- رضائی‌نسب، محمد (تهرانی)، ۱۳۹۶ش، داستان‌های حسینی(ع)، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.
- ۱۰- سبجانی، جعفر، ۱۳۹۶ش، آموزش آسان اصول‌فقه: ترجمه و تلخیص کتاب الموجز به‌صورت پرسش‌وپاسخ،

۲۰- محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمدکاظم هزارجریبی: کاشف‌العدل اقطاعیه برهانیته، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۲۱- محمدبن الحسن طوسی، مصباح‌المتنجد و سلاح‌المتنجد، ج ۲، ص ۸۶۴.

۲۲- زعفر: ۳/۴۲۳.

۲۳- نسخه خطی کاشف‌الغلو و هادی اهل‌الغلو، قم، کتابخانه طوسی (امام رضا(ع))، شماره یازبایی: ۶۰۰/۱۳.

۲۴- شیخ‌الرئیس ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، ص ۱۴۹.

۲۵- «اما بعد: فانی رأیت رسول الله(ص) فی شجرة أرینها فی العشر الاخر من محرم سنة سبع و عشرون و ستمائة بمحروسة دمشق، و بیده کتاب. فقال لی: هذا کتاب «فصوص‌الحکم» خذ و اخرج به إلی الناس یتفعون به، فقلت: أسمع و الطاعة لله و لرسوله و أولى الأمر منا کما أمرنا» محی‌الدین ابن‌عربی، فصوص‌الحکم، ج ۱، ص ۴۷.

۲۶- Sigmund Schlomo Freud

۲۷- محمدکاظم هزارجریبی، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحر‌العلوم، ص ۴۴۳-۴۴۴.

۲۸- همان، ص ۵۰-۵۱.

۲۹- رساله مذکور در پنج فصل و یک خاتمه تنظیم شده است.

۳۰- فصل سوم در «تعریف حائر و فضیلت نماز کردن در آن و فضیلت کربلای معلا» است.

۳۱- رساله «تحفه‌المجاور»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره یازبایی ۵۲۷/۶؛ رساله «تحفه‌المجاور»، کتابخانه مروی، شماره یازبایی ۹۲۴؛ رساله «تحفه‌المجاور»، کتابخانه مروی، شماره یازبایی ۹۵۲.

۳۲- سیدمحمد امامی اصفهانی، ثمرات‌الحیوة، ص ۸۳؛ به نقل از محمد رضائی‌نسب (تهرانی)، داستان‌های حسینی(ع)، ص ۳۶۹.

۳۳- محمدهاشم خراسانی، منتخب‌التواریخ: در زندگانی چهارده معصوم(ع)، ص ۳۰۸؛ شیخ عباس قمی، القواید الرضویه فی

میراث

۲۸

مترجم و محشی: علی قنبریان، مقدمه: آرمان نادری کمشوری، تهران، انتشارات میراث فرهیختگان با همکاری و نظارت مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض، چ اول.

۱۱- سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد، ۱۳۹۱ش، اندیشه اسلامی ۱، ویراستار: عباس حاجیها، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چ دوم.

۱۲- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳ش، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.

۱۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۶ش، ترجمه و تلخیص کتاب نه‌ایه الحکمه به صورت پرسش و پاسخ از مرحله اول تا پنجم، ترجمه و تلخیص: علی قنبریان، تهران، ناشر: میراث فرهیختگان با همکاری مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض، چ اول.

۱۴- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۴ق، بدایه الحکمه، قم، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، چ اول.

۱۵- طوسی، محمدبن الحسن، ۱۴۱۱ق، مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المعتبد، بیروت، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه، چ اول.

۱۶- علی‌بن موسی الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق، صحیفه الامام الرضا(ع)، محقق و مصحح: محمدمهدي نجف، مشهد، ناشر: کنگره جهانی امام رضا(ع)، چ اول.

۱۷- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، نشر کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، چ اول.

۱۸- قمی، عباس، ۱۳۸۵ش، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، قم، نشر بوستان کتاب، چ اول.

۱۹- کورین، هانری و جمعی از خاورشناسان، ۱۳۶۱، ملاصدرا فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی، مترجم: ذبیح‌الله منصوری، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.

۲۰- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، آموزش عقاید (دوره کامل سه جلدی)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ اول.

۲۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چ هشتم.

۲۲- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۷۳، مثنوی معنوی، محقق و مصحح: توفیق سبحانی، تهران، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ اول.

۲۳- هزارجریبی، محمدکاظم، تهران، نسخه خطی منبه‌المغرورين، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۵۰۳۲۱۴۹.

۲۴- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانه مسجد اعظم، شماره نسخه: ۴۱۴/۱.

۲۵- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی منبه‌الجهال، تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۵۰۱۴۳۲۱.

۲۶- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی فواید لطیفه، قم، کتابخانه فیضیه، شماره نسخه: ۱۲۳۹/۶.

۲۷- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی تحفه‌الاخیار، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه: ۴۵۲۷/۷.

۲۸- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی تحفه‌المجاور، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه: ۴۵۲۷/۶.

۲۹- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی تحفه‌المجاور، تهران، کتابخانه مروی، شماره نسخه: ۹۲۴/۳.

۳۰- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی تحفه‌المجاور، تهران، کتابخانه مروی، شماره نسخه: ۹۵۲/۳.

۳۱- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی اقناعیه، تهران، کتابخانه مروی، شماره نسخه: ۹۲۴/۱.

۳۲- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی تحفه‌الاخیار، قم، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره نسخه: ۳۶۲۹.

احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۲، ص ۹۲۷، علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۹، ص ۳۴۵-۳۴۶، علی دوانی، آقا محمدباقر بن محمداکمل اصفهانی معروف به وحید بیهانی سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، ص ۱۹۵.

۳۴- حدیث با مقداری تفاوت در کتاب «الوافی» چنین وارد شده است: «عن الکاظم(ع) قال قال رسول الله(ص) من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ممّا يحتاجون الیه فی امر دینهم بعنه الله یوم القیامة فقیها عالماً و فی رواية اخرى كنت له شفیعاً یوم القیامة». محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳۵- محمدکاظم هزارجریبی، حدیث عنوان بصری (ترجمه) دوازده کلمه از توات (ترجمه) الاربعون حدیثاً (چهل حدیث)، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۳۶- رُویایی که ابن عربی آن را «مبشره» نامیده و در آن مضمون و محتوای «فصوص‌الحکم» را از پیامبر اسلام(ص) دریافت کرده است.

۳۷- هانری کوربن و جمعی از خاورشناسان، ملاصدرا فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۳۸- محمدکاظم هزارجریبی، احوال مردگان در قبرستان وادی‌السلام، ص ۴۹-۹۲.

۳۹- این رساله به عربی است و هم‌چون کتاب «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» نیمه‌استدلالی بوده و به سبک اصولیان به استدلال و استنباط احکام شرعی پرداخته است.

۴۰- نسخه خطی تحفه‌الاخیار، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازبایی: ۴۵۲۷/۷، نسخه خطی تحفه‌الاخیار، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره بازبایی: ۳۶۲۹.

۴۱- ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۷ و ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۷.

۴۲- نسخه خطی تحفه‌الاخیار، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازبایی: ۴۵۲۷/۷، نسخه خطی تحفه‌الاخیار، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره بازبایی: ۳۶۲۹.

۳۳- هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی کاشف الغلو و هادی أهل الغلو، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا(ع))، شماره نسخه: ۶۰۰/۱۳.

۳۴- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۷ش، نقد متصوفه و عرفا: تصحیح رساله‌ای از محمدکاظم هزارجریبی، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

۳۵- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ش، حدیث عنوان بصری (ترجمه) دوازده کلمه از تورات (ترجمه) الاربعون حدیثاً (چهل حدیث)، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان و محمد رضائی‌نسب، تهران، نشر درخت زندگی، چ اول.

۳۶- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ش، احوال مردگان در قبرستان وادی‌السلام، مقدمه تصحیح و حواشی: علی قنبریان، تهران، نشر درخت زندگی، چ اول.

۳۷- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۷ش، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، مصحح و محشی: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

۳۸- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ش، مجموعه آثار محمدکاظم هزارجریبی: کاشف العدل اقلانیه برهانیه، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا، چ اول.

۳۹- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۴ش، مجموعه آثار محمدکاظم هزارجریبی: توحیدیه عدلیه، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا، چ اول.

۴۰- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۶، دلایلی بر اثبات حقانیت مذهب شیعه: تصحیح رساله برهانیه، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر میراث فرهیختگان: با همکاری و نظارت مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض، چ اول.

۴۱- هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۶، تفکر در اسلام: تصحیح رساله «هدایة الغافلین»، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان و محمد رضائی‌نسب (تهرانی)، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

Smith, Michael, 1998, Emotivism: Routledge Encyclopedia of Philosophy, ed: Edward Craig, New York, Routledge.

۴۳- قم، فیضیه، شماره نسخه: ۱۳۳۹/۶، فواید لطیفه.

۴۴- عنکبوت: ۲۹/۶۹.

۴۵- قم، فیضیه، شماره نسخه: ۱۳۳۹/۶، فواید لطیفه.

۴۶- محمدکاظم هزارجریبی، حدیث عنوان بصری (ترجمه) دوازده کلمه از تورات (ترجمه) الاربعون حدیثاً (چهل حدیث)، ص ۳۹-۴۰.

۴۷- نسخه خطی منیه‌الجهال علی وصف رئیس اهل الفضل، کتابخانه ملی، شماره: ۵/۱۴۳۲۱.

۴۸- محمدکاظم هزارجریبی، نقد متصوفه و عرفا: تصحیح رساله‌ای از محمدکاظم هزارجریبی، ص ۵۱-۵۲: نسخه خطی منیه‌المغروبین، کتابخانه ملی، شماره: ۵۳۲۱۴۹.

۴۹- مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری (عرفان)، ص ۲۷.

۵۰- سیدمحمدحسین طباطبائی، ترجمه و تالیف کتاب نه‌ایة‌الحکمة به صورت پرسش و پاسخ از مرحله اول تا پنجم، ص ۹.

Logical Empiricism - ۵۱

Michael Smith, Emotivism, ۵۲- Vtr, P۲۱۲.

۵۳- جعفر سبحانی و محمد محمدرضایی، اندیشه اسلامی ۱، ص ۸۵.

۵۴- آل‌عمران: ۱۹۰/۳.

۵۵- محمدتقی مصباح‌یزدی، آموزش عقاید (دوره کامل سه‌جلدی)، ص ۳۹.

۵۶- جلال‌الدین محمد بلخی مولوی، مثنوی معنوی، ص ۳۵۷.

۵۷- علاوه بر برهان نظم، از برهان امکان و برهان فطرت نیز استفاده کرده است.

۵۸- انسان: ۲/۷۶. ما انسان را از نطفه مخلوطی آفریدیم. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن.

۵۹- بقره: ۱۶۴/۲.

۶۰- نسخه خطی منیه‌المغروبین، کتابخانه ملی، ش: ۵۳۲۱۴۹.